

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۸

اثبات صلح آمیز بودن قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف براساس روایات فتوحات (بررسی سه نظریه با روش تجميع قرائن و جامع نگری فقهی)

سید محمدرضی آصف آگاه^۱

مصطفی ورمزیار^۲

مجتبی خانی^۳

چکیده

در تحلیل قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سه نظریه مطرح است؛ برخی اندیشمندان، قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را همراه با جنگ و خونریزی فراوان می دانند؛ گروهی نیز قیام حضرت را بدون هیچ گونه خونریزی ترسیم کرده اند؛ نظریه سوم قیام صلح آمیز با حداقل خونریزی را صحیح می دانند؛ این مقاله درصدد اثبات نظریه سوم است که قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را، جهانی، صلح آمیز و با کمترین خونریزی می داند. این مسئله را با روش های گوناگونی می توان بررسی کرد. در این تحقیق با روش بررسی و تحلیل روایات فتوحات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مسئله اثبات خواهد شد. در این روش پس از تأسیس اصل، قرائن صلح آمیز بودن قیام مهدوی در روایات فتوحات، بررسی شده و دو نظریه مخالف، نقد می شود.

از بررسی روایات فتوحات قرائن متعددی بر صلح آمیز بودن قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یافت شد. این قرائن عبارتند از: تصریح به صلح آمیز بودن، اقبال

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (نویسنده مسئول) (m.asefagah@isca.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن و پژوهشگر مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

۳. پژوهشگر و عضو گروه قرآن و حدیث مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

عمومی، ایمان آوردن اکثر مردم، همراهی شهرها و اقوام، فتح برخی شهرها بدون کشتار، تسلیم برخی دیگر از شهرها بدون گزارش کشتار، محدود بودن جنگ یا کشتار به مناطق و افراد اندک، زمان کوتاه درگیری ها و کشتار از ناحیه دشمن.

واژگان کلیدی

قیام صلح آمیز مهدوی، کشتار در قیام امام مهدی علیه السلام، جنگ و خونریزی در آستانه ظهور، فتوحات مهدوی.

مقدمه

هر قیامی دارای ماهیت خاصی است. برخی از قیام ها ماهیتی جنگ جویانه دارند و برای کشورگشایی اند، اما بعضی دیگر ماهیت صلح آمیز داشته و بیشتر جنبه فرهنگی دارند. ویژگی های قیام های صلح جویانه عبارتند از:

۱. جنگ و خونریزی حداقلی و در حد ضرورت است؛

۲. جنگ فقط با دشمنان است؛

۳. جنگ برای اهداف عالی و هدایت مردم است، نه کشورگشایی؛

۴. جنگ بعد از اتمام حجت است و ...

در اذهان عامه مردم و حتی نخبگان این پرسش است که قیام امام مهدی علیه السلام با چه اندازه خونریزی به سرانجام می رسد. برای جهت دهی اذهان عمومی و نخبگانی و جلوگیری از انحراف در افکار و نیز جهت دهی حرکت های فردی و اجتماعی برای تحقق استراتژی انتظار لازم است تا منتظران، ماهیت قیام مهدوی را به خوبی بشناسند تا بتوانند برای رسیدن به آن اقدام و وظیفه خود را انجام دهند (ضرورت تحقیق).

قیام امام مهدی علیه السلام بدون درگیری و خونریزی امکان تحقق ندارد زیرا حرکتی جهانی است و قیام در سطح جهانی دشمنانی دارد که بدون جنگ و غلبه بر آنان امکان پیروزی نیست. سؤال آن است که جنگ و کشتار حداقلی و به اندازه ضرورت است، یا حداکثری بوده و دامنه آن کشتار، مستضعفان، پیروان ادیان دیگر و مردم عادی را هم می گیرد؟ فرضیه این پژوهش آن است که درگیری و خونریزی در خصوص معاندان و در حد ضرورت است و در بیشتر مناطق جهان، جنگ و خونریزی به وقوع نمی پیوندد و شهرهای بسیاری بدون مقاومت تسلیم می شوند (بیان مسئله و فرضیه).

روش تجميع قرائن و جامع نگر فقهی

تجميع قرائن: بررسی ادله بر پایه روش تجميع قرائن فقهی است یعنی ابتدا ادله جمع آوری می شوند، سپس براساس قرائن موجود در آنها، به طوایف مختلف دسته بندی می شوند. این قرائن می توانند بسیار اثرگذار در رسیدن به حقیقت و حکم شرعی باشند؛ به گونه ای که برداشت عمومی و حکم ابتدایی که به نظر فقیه می رسد را عوض کنند؛ امری که در این مقاله به نمایش گذاشته شده است و صلح آمیز بودن قیام مهدوی با این روش و بیان یازده قرینه، به اثبات رسیده است.

جامع نگری: در این روش، ادله از جهت دلالتی و سندی مورد بررسی قرار می گیرند ولی به همین اندازه اکتفا نمی شود، بلکه پس از بررسی دلالتی و سندی، با نگاه جامع و کلی و بر پایه اصول عقلی و نقلی، تمامی روایات یک جا مورد نقد و بررسی قرار می گیرند و موافقت یا مخالفت آنها با اصول حاکم بر دین و شریعت مشخص می شود. در این مقاله روایات کشتار از جهت ناسازگاری با قرآن، روایات و عقل مورد بررسی قرار گرفته است.

با این نگاه قرینه شناسانه و جامع نگرانه است که کثرت روایات در یک موضوع رهنز نمی شود و می توان به حقیقت و حکم مسئله دست یافت، بی آن که مرعوب زیادی روایات شد.

نظریه ها پیرامون جنگ و کشتار در قیام مهدوی

حداقل سه نظریه در مورد چگونگی جنگ و کشتار در قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه مطرح است:

نظریه اول: این که قیام مهدوی حرکتی مسالمت آمیز است که همگام با سنت های الهی پیش رفته و پس از رشد فکری بشریت انجام خواهد پذیرفت و تنها دشمنان حق و حقیقت در مقابل آن خواهند ایستاد و چنین قیامی با حداقل خونریزی به پیروزی خواهد رسید.

نظریه دوم: این است که قیام امام زمان بدون هیچ گونه درگیری و خونریزی به پیروزی خواهد رسید.

نظریه سوم: این که قیام امام با مخالفت اکثریت مردم مواجه شده و با قهر و غلبه کار خود را پیش خواهد برد و بیشتر جمعیت جهان در این قیام نابود خواهد شد.

طرفداران هر کدام از این سه نظریه مستندات ارائه کرده اند که در ادامه بررسی خواهد شد:

نظریه اول: قیام صلح آمیز با کشتار حداقلی

اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان اسلامی و شیعی ظاهراً بر این باورند که قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه قیامی مسالمت آمیز با حداقل کشتار است.

اثبات این نظریه در مراحل سه‌گانه انجام خواهد گرفت: تأسیس اصل، جمع‌آوری قرائن، بیان مستندات و اشکالات دو نظریه رقیب.

مرحله اول: تأسیس اصل (اصل در برخورد؛ مهر یا قهر)

پرسش آن است که از منظر اسلامی اصل در برخورد با دیگران چیست؟ آیا مهر است یا قهر؟ اصل اولی در برخورد با انسان «کرامت و احترام» است؛ دلیل بر این اصل، فطرت انسانی و نیز آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۱ (اسراء: ۷۰) و روایات متعدد است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۵، ۱۴۰، باب حد الکرامه؛ ری شهری، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۲۶۸۵)^۲

اصل اولی در مناسبات اجتماعی چیست آیا تعامل است یا تقابل؟

اصل در مناسبات اجتماعی نیز بر پایه رحمت است حتی با غیرمسلمانان؛ یعنی در مرحله دعوت نیز باید با رحمت با نامسلمانان رفتار کرد «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»^۳ (طه: ۴۴) فقط یک مورد است که تعامل تبدیل به تقابل و خشونت می‌شود و آن در برخورد با کافران معاند و سردمداران فتنه است «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»^۴ (بقره: ۱۹۳)، «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۵ (انفال: ۳۹).

عقل و نقل دلالت می‌کنند که در برابر کافران معاند باید موضع‌گیری کرد و این سنت الهی است «مُلْعُونِينَ أَيْمًا تُقْفُوا أَخَذُوا وَقَتْلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۶ (احزاب: ۶۱-۶۲)

تعامل در جامعه ایمانی و تقابل با کافران معاند یک اصل مسلم قرآنی است. قرآن در این باره

۱. به تحقیق فرزندان آدم را تکریم کردیم و به آنان امکان جابه‌جایی در خشکی و دریا دادیم و چیزهای پاکیزه را روزی شان کردیم و ایشان را بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم.
۲. به دلیل جمع‌آوری خانواده حدیث توسط منابع متأخر و تقدیر از زحمات ایشان به آنها ارجاع داده شد.
۳. پس با او (فرعون) از کلام نرم استفاده کنید شاید متنبه شده و یا خاشع گردد.
۴. و با آنها پیکار کنید تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم،) باقی نماند و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از) روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.
۵. و با آنها پیکار کنید، تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی) برچیده شود، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا گردد. و اگر آنها (از اعمال نادرست خود) دست بردارند، (خداوند آنها را می‌پذیرد) خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.
۶. و از همه جا طرد می‌شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید. این سنت خداوند در اقوام پیشین است، و برای سنت الهی هیچ گونه تغییری نخواهی یافت.

می فرماید:

«مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»^۱ (فتح: ۲۹) یا می فرماید: «... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ...»^۲ (مائده: ۵۴). در حقیقت، اصل تقابل با معاندان نیز به تقابل ایمان و کفر برمی گردد و نوعی حالت تدافعی دارد.

امام زمان علیه السلام مطابق این اصل عقلانی و قرآنی رفتار کرده و در برابر کافران معاند، شدت به خرج می دهد و در مواردی نیز به درگیری و کشتار می انجامد. اما در برابر مؤمنان و مستضعفان و حتی غیرمعاندان از پیروان ادیان دیگر از اصل قرآنی و فطری مهرورزی و رحمت پیروی می کند.

با در نظر گرفتن این اصل می توان گفت: عموماً و اطلاعات جنگ و خونریزی بر قدر متیقن از درگیری و کشتار یعنی جنگ با معاندان، حمل می شود.

از آن جا که امام خلیفه خدا است متخلّق به اخلاق الهی است و خدا (سبقت رحمته غضبه) است؛ پس خشونت و درگیری مقطعی، در زمان خاص و نسبت به افراد خاص است. در حقیقت، عموماً جنگ و کشتار فراگیر نیست و به سه امر تقیید می خورد: زمان، مکان و شرایط.

این اصل فطری و قرآنی، اصلی ترین دلیل و حاکم بر سایر ادله (روایات دال بر جنگ و خونریزی) است.

مرحله دوم: جمع آوری ادله و قرائن (قرائن صلح آمیز بودن قیام مهدوی)

این مرحله مسئله اصلی مقاله حاضر، یعنی اثبات صلح آمیز بودن قیام مهدوی با بررسی روایات فتوحات است که با کاوش در این روایات و هم چنین روایاتی که جنگ و خونریزی را ترسیم کرده اند به قرائن متعددی دست می یابد که بر صلح آمیز بودن قیام امام مهدی علیه السلام دلالت دارند و جنگ ها و کشتارها را محدود به دسته خاصی از مناطق، اقوام و معاندان کرده اند؛ و بررسی سایر ادله صلح آمیز بودن قیام مهدوی خارج از مسئله این تحقیق است. اگرچه اکثر روایات مورد استناد در این قسمت سند صحیحی ندارند اما با توجه به کثرت آنها

۱. محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند.

۲. هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی رساند) خداوند گروهی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند.

و این که محتوای آنها دارای قرائن متعدد بر صلح آمیز بودن قیام مهدوی است ضعف سند جبران خواهد شد؛ و فایده این دسته بندی آن است که نشان داده شود تعداد قابل توجهی از روایات فتوحات که در نگاه اول در زمره روایات جنگ و کشتار قرار می گیرند با کمی تأمل می توانند مؤید صلح آمیز بودن قیام مهدوی باشند.

این ادله و قرائن عبارتند از:

قرینه اول: تصریح به صلح آمیز بودن قیام مهدوی

روایت اول:

فیسیر المهدی علیه السلام بمن معه لا يحدث في بلد حادثة إلا الامن والأمان والبشرى.
(مقدس، ۱۳۹۹ق: ۹۶-۹۷)^۱

این روایت از نظر سند مرسله است.

روایت دوم:

يلاً الأرض عدلاً بلا صعوبة... فيملك بلاد المسلمين بأمان، ويصفوله الزمان، ويسمع
كلامه ويطيعه الشيوخ والفتيان. (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ۳۳۸)^۲

این روایت نیز از نظر سند مرسله است.

دلالت: این دو روایت که فضای صلح آمیز را برای قیام مهدوی ترسیم می نماید قرینه برای فهم روایات دیگری که جنگ و خونریزی را بیان کرده اند خواهند شد و در مقام جمع بین این دو دسته روایات (پراز عدل کردن زمین بدون سختی، جنگ و خونریزی) واژه «بلا صعوبة»، در این روایت بر راحتی نسبی حمل خواهد شد.

تأکید این دسته از روایات بر این است که حرکت امام مهدی علیه السلام با امن و امان و بشارت است و پر کردن جهان از عدل به راحتی صورت می پذیرد و این راحتی نسبی به دلالت التزامی می فهماند که جنگ و کشتار حداکثری به وقوع نمی پیوندد و این قیام صلح آمیز خواهد بود.

قرینه دوم: اقبال عمومی برای پیوستن به امام مهدی علیه السلام

روایات متعددی بر اقبال عمومی مردم و مؤمنان به امام مهدی علیه السلام و همراهی با او در قیام و

۱. امام علی علیه السلام می فرمایند: امام مهدی علیه السلام با همراهان حرکت می کنند و از هر شهری می گذرد اتفاقی جز امنیت و بشارت واقع نمی شود.

۲. امام علی علیه السلام می فرمایند: زمین را بدون سختی، پراز عدل خواهد کرد و در سرزمین های اسلامی با امنیت تمام، تشکیل حکومت خواهد داد و روزگار و مردم نیز با قیام مهدوی همراه خواهند شد.

جنگ با دشمنان دلالت دارند:

روایت اول:

فیظهر عند ذلک صاحب هذا الامر فیبايعه الناس ویتبعونه.^۱ (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۸، ۲۲۴-۲۲۵)

سند این روایت صحیح است و بیعت و تبعیت مردم، که در روایت بیان شده بهترین نمود اقبال عمومی است.

روایت دوم:

والناس یتبعونه من الافاق حتی یواقع السفیانی.^۲ (سید ابن طاووس، ۱۴۱۶ ق: ۲۸۸)
سند این روایت به خاطر وجود چند راوی مجهول: ابن حمید رافعی، محمد بن هیثم و سلیمان بن عثمان نخعی، ضعیف است.
این روایت در پاسخ درخواست ابو خالد کلبی از امام علی علیه السلام برای توصیف اوضاع زمان ظهور است.

در عقد الدرر از کتاب فتیله سلیلی روایت این گونه نقل شده است:

والناس یلحقونه من الافاق حتی یواقع السفیانی علی بحیرة الطبرية.^۳ (مقدسی، ۱۳۹۹ ق: ۹۶)

دلالت: اقبال عمومی مردم و پیوستن به امام مهدی علیه السلام از نقاط مختلف در این دو روایت، می‌رساند این قیام با همراهی اکثریت مردم واقع خواهد شد و جنگ‌های آن حضرت، در مقابل اقلیت انجام خواهد گرفت.

روایت سوم:

فقیل له: ما اسمہ؟ قال النبی ﷺ. اسمہ کاسمی، ... یظهر الله الحق بهم، ویخمد الباطل بأسیافهم، ویتبعهم الناس بین راغب إلیهم وخائف منهم.^۴ (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۵۱-۳۵۲)

سند این روایت به خاطر وجود برخی از راویان که فاقد مدح و ذم هستند مثل ابولیلی پدر

۱. پس در این هنگام صاحب این امر ظهور خواهد کرد و مردم با وی بیعت کرده از او تبعیت می‌کنند.

۲. و مردم سرزمین‌ها از وی (امام مهدی علیه السلام) پیروی کرده همراه می‌شوند تا با سفیانی روبرو شود.

۳. و مردم سرزمین‌ها به وی (امام مهدی علیه السلام) ملحق می‌شوند تا با سفیانی در کنار دریاچه طبریه روبرو شود.

۴. به پیامبر ﷺ عرض شد اسم او چیست؟ حضرت فرمود: اسم او مانند اسم من است... خداوند به وسیله ایشان حق را پیروز کرده و غلبه می‌دهد و با شمشیرهایشان باطل را خوار می‌گرداند و مردم از روی رغبت یا ترس از آنها تبعیت می‌کنند.

عبدالرحمان بن ابی لیلی و ثویر بن ابی فاخته؛ مهمل است.

دلالت: در این روایت تصریح شده مردم از امام تبعیت می کنند و به او روی می آورند، عده ای با میل و رغبت و جمعی دیگر از روی ترس و این نشان دهنده عدم مقاومت قابل توجه در مقابل حضرت و عدم درگیری نظامی گسترده و صلح آمیز بودن قیام مهدوی است. روایت چهارم:

أبی خالد الکابلی، عن أبی جعفر عليه السلام قال: إذا دخل القائم الكوفة لم يبق مؤمن إلا وهو بها أو يحیی إليها، وهو قول أمير المؤمنين عليه السلام ويقول لأصحابه: سيروا بنا إلى هذه الطاغية فيسير إليه.^۱ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۵)

سند روایت با توجه به طریق شیخ به روایات فضل بن شاذان صحیح است. اما دلالت: در این روایت امام باقر عليه السلام می فرماید:

هنگامی که امام مهدی عليه السلام وارد کوفه می شود تمام مؤمنان در کوفه جمع می شوند و سپس به کلام امام علی عليه السلام در ترسیم فضای آن زمان استشهاد می کنند و این نشانگر اقبال عمومی مردم با ایمان به امام مهدی عليه السلام است.

وجود دو روایت صحیح (۱ و ۴) و دو عبارت «فیبایعه الناس و یتبعونه» و «لم یبق مؤمن إلا وهو بها أو یحیی إليها» در این دو روایت دلالت بر اقبال عمومی مردم به امام زمان دارد. این دو روایت کافی برای اثبات صلح آمیز بودن قیام مهدوی است.

قرینه سوم: ایمان آوردن اکثر مردم بدون گزارش جنگ

یدین له عرض البلاد و طولها، لایبقی کافر الا آمن به و لا طالع الا صلح.^۲ (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ۱۰)

این روایت از نظر سند مرسله است.

اما دلالت: در این روایت بیان شده که بیشتر مردم از ادیان دیگر به امام مهدی عليه السلام ایمان می آورند و در آن گزارشی از جنگ و کشتار نشده است؛ نمازخواندن حضرت عیسی عليه السلام نیز می تواند مؤید بر اقبال عموم به امام زمان عليه السلام باشد.

۱. هنگامی که امام مهدی عليه السلام قیام می کند و وارد کوفه می شود مردم با ایمان یا در کوفه هستند و یا به سوی او هجوم می آورند و این کلام امام علی عليه السلام است که (امام مهدی عليه السلام) به یارانش می گوید همراه من شوید تا به سمت این طغیانگر (سفیانی) برویم و مردم دعوت او را لبیک می گویند.

۲. تمامی سرزمین ها دین وی را می پذیرند کافری باقی نمی ماند مگر این که به او ایمان می آورد و بدکاری نمی ماند مگر این که صالح خواهد شد.

اگر گفته شود این گونه روایات مربوط به انتهای قیام امام مهدی علیه السلام و پس از استقرار حکومت ایشان است؛ یعنی این ها در واقع نتایج قیام امام مهدی علیه السلام خواهد بود. می گوییم در روایت اشاره ای به زمان پیوستن نشده است و منحصر کردن آن به پس از استقرار حکومت مهدوی دلیل می خواهد.

قرینه چهارم: شهرها و اقوام همراه

در روایات متعددی از امامیه و اهل تسنن وارد شده که وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور می کند، شهرهای مختلف در قیام او مشارکت کرده و یا پیک بیعت به سوی وی می فرستند؛ شهرها و اقوام همراه امام مهدی علیه السلام عبارتند از: خراسان، یمن، جده به وسیله طوایف و اقوام همدان، خولان، اوس، خزرج، مضر، تمیم، بجیله (نجیلة)، ثقیف، نخع، علاف (عداف)، حمیر، و قیس. روایت اول: جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الى الكوفة، فاذا ظهر المهدي عليه السلام بعث اليه بالبيعة.^۱ (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۱۹۰ و ۱۹۸-۱۹۹؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۲؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۱۵۸) این روایت از نعیم بن حماد نقل شده و سند آن به خاطر وجود سعید بن عثمان تضعیف شده است بستوی نیز پس از بررسی اسناد و عبارات مختلف روایت، حکم به ضعف آن می کند. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۴-۲۰۵) روایت دوم:

أصبغ بن نباتة، قال: خطب أمير المؤمنين علي عليه السلام خطبة، فذكر... ويطيعه أهل اليمن، وتقبل الجيوش أمامة من اليمن فرسان همدان وخولان، وجده يمدّه بالأوس والخزرج، ويشد عضده بسليمان، علي مقدمته عقيل، وعلي ساقته الحارث، ويكثر الله جمعه بهم، ويشد ظهره بمضر، يسبرون أمامة الفتن، وتحالفه بجيلة وثقيف ونخع وعلاف...^۲ (سید

۱. پرچم های سیاهی که از خراسان حرکت کرده اند در کوفه فرو می آیند و هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور می کند پیک بیعت به سوی وی می فرستند.

۲. اصبغ بن نباته می گوید امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای از مهدی علیه السلام و یاران وی هنگام خروج صحبت کردند ابو خالد کلیبی عرض کرد ای امیرالمؤمنین او را برای ما توصیف بفرما آن حضرت فرمودند... و اهل یمن از وی اطاعت می کنند و لشگر سواره طایفه همدان و خولان از یمن در جلوی او حرکت خواهند کرد و جدّه به وسیله قبیله اوس و خزرج به او کمک می کند و بازوی او به سبب حضور سلیمان تقویت خواهد شد، عقیل پیشاپیش لشگر حرکت می کند و حارث در میانه آن و

ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۸۸)

سند این روایت نیز به خاطر چند راوی مجهول مانند ابن حمید رافعی، محمد بن هیثم و سلیمان بن عثمان، ضعیف است.
روایت سوم:

عن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال... ویفتح الله عز وجل له خراسان، وتطیعه أهل اليمن، وتقبل الجیوش أمامه، ویكون همدان وزراءه، وخولان جیوشه، وحمیر أعوانه، ومضر قواده، ویکثر الله عز وجل جمعه بتمیم، ویشد ظهره بقیس، ویسیر وراثته أمامه، وعلی مقدمته عقیل، وعلی ساقته الحارث، وتخالفه ثقیف وعداف.^۱ (مقدسی، ۱۳۹۹ق: ۹۴-۹۶، ب ۴، فصل ۲)

این روایت مرسله و از جهت سند فاقد اعتبار است.
در این دو روایت واژه‌های «تطیعه»، «وزراءه» و «اعوانه» و... همگی بر همراهی این شهرها و قبایل با قیام مهدوی دلالت دارند و اما کلمه تخالفه به قرینه فضای روایت و لفظ تحالفه در روایت قبل بر همان تحالفه و هم‌پیمانی حمل می‌شود.
اما دلالت: در این سه روایت همراهی شهرها و قبایل با قیام مهدوی ترسیم شده و این گزارش‌ها حاکی از آن است که این قیام صلح‌آمیز بوده و با استقبال و پذیرش عموم مردم مواجه می‌شود؛ همچنین طبق روایات، مکان جنگ‌های امام مهدی علیه السلام خاورمیانه و اطراف آن است و تمامی دنیا درگیر جنگ نخواهد شد؛ از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که در قیام امام مهدی علیه السلام جنگ و کشتار حداقلی است و این قیام صلح‌آمیز است.

قرینه پنجم: فتح شهرها و تسلیم اقوام، به صورت مسالمت‌آمیز

در تعدادی از روایات گزارش شده که امام مهدی علیه السلام شهرهای بسیاری را بدون کشتار فتح می‌کند. این شهرها و اقوام عبارتند از:

۱. شهرهای مسلمانان

در قرینه اول روایت امام علی علیه السلام «یملأ الأرض عدلاً بلا صعوبة... فیملك بلاد المسلمین

خداوند به سبب ایشان جمع مهدی را زیاد خواهد کرد و قبیله مضر پشتوانه وی خواهد شد اینها پیشاپیش وی با فتنه‌ها روبرو خواهند شد و آنرا تجربه خواهند کرد و قبایل بجیله و ثقیف و نخع و علاف با وی هم‌پیمان خواهند شد.
۱. خراسان برای آن حضرت فتح خواهد شد. اهل یمن مطیع او خواهند شد، لشکرها از یمن او را استقبال می‌کنند، شهنسوار همدان و خولان او را به طرف اوس و خزرج می‌برد، بازوی او به وسیله سلیمان تقویت می‌شود، جلو او عقیل و علی خواهد بود، راننده او حرث است، طایفه مضر پشتیبان او خواهند بود که جلو می‌روند با قبیله بجیله و ثقیف و مجمع و غداف مخالف است.

بأمان» به صورت عمومی بیان شده که شهرهای مسلمانان بدون جنگ و کشتار فتح می‌شوند.

۲. قسطنطنیه، شام، بیت المقدس، روم، عرب، عجم و اقوام دیگر

روایت اول:

الهيثم بن عبد الرحمن، حدثني من سمع علياً عليه السلام يقول: إذا بعث السفيناني إلى المهدي جيشاً فحسب بهم بالبيداء، وبلغ ذلك أهل الشام، قالوا لخليفتهم: قد خرج المهدي عليه السلام فبايعه وادخل في طاعته وإلا قتلناك، فيرسل إليه بالبيعة، ويسير المهدي عليه السلام حتى ينزل بيت المقدس، وتنقل إليه الخزائن، وتدخل العرب والعجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال حتى تبني المساجد بالقسطنطينية وما دونها.^۱ (نعيم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۲۱۶)

سید بن طاووس می‌نویسد: «أقول: هكذا رأيت الحديث، وفيه نظر». (سید ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۳۹)

در سند روایت، شنونده مجهول است. سید بن طاووس نیز به عدم صحت روایت تصریح کرده است.

در این روایت گزارش شده که عرب، عجم، اهل حرب، روم، قسطنطنیه و اقوام دیگر بدون جنگ و خونریزی به امام زمان علیه السلام می‌پیوندند. عبارت «من غير قتال» صریح در فتح بدون کشتار است.

روایت دوم:

محمد بن جعفر بن محمد، عن أبيه عليه السلام، قال:.... ويبعث جنداً إلى القسطنطينية، فإذا بلغوا الخليج كتبوا على أقدامهم شيئاً ومشوا على الماء، فإذا نظر إليهم الروم يمشون على الماء قالوا: هؤلاء أصحابه يمشون على الماء، فكيف هو؟! فعند ذلك يفتحون لهم أبواب المدينة، فيدخلونها فيحكمون فيها ما يريدون.^۲ (نعماني، ۱۴۲۲ق: ۳۳۴-۳۳۵؛ نعيم بن

۱. هيثم بن عبد الرحمن می‌گوید: آن کسی که از علی علیه السلام شنیده بود برای من گفت: موقعی که سفینانی به سوی مهدی علیه السلام لشکری فرستاد و در بیداء زمین آنها را فرو برد و این خبر باهل شام رسید به خلیفه خود می‌گویند: مهدی علیه السلام خروج کرده تو باید با او بیعت نموده و او را اطاعت کنی! و الا تو را می‌کشم، خلیفه شام بیعت خود را برای آن حضرت می‌فرستد بعد از آن مهدی علیه السلام سیر می‌کند تا داخل بیت المقدس می‌شود و خزینه‌ها در اختیار آن حضرت قرار خواهد گرفت و عرب و عجم و اهل حرب و روم و غیر آنها بدون قتال مطیع آن حضرت می‌شوند تا این‌که در قسطنطنیه و پائین آن مسجدهایی ساخته می‌شود. سید بن طاووس علیه السلام می‌گوید: من این حدیث را این طور یافتم ولی به نظر من صحیح نیست.

۲. محمد بن جعفر بن محمد از پدر خود (امام صادق علیه السلام) روایت کرده که فرمود: ... و سپاهی به قسطنطنیه گسیل می‌دارد و چون آنان به کنار خلیج برسند بر قدم‌های خویش چیزی نویسند و بر روی آب روان شوند پس چون رومیان ایشان را بنگرند که بر آب راه می‌روند گویند: اینان که اصحاب اویند این چنین بر آب گام بر می‌دارند پس او خود چگونه خواهد

حماد، ۱۴۱۴ق: ۲۱۶)

در سند این روایت، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی توسط نجاشی و شیخ طوسی تضعیف حدیثی و اعتقادی شده. و احمد بن هوذه نیز اگر چه استاد نعمانی است اما توثیق صریحی ندارد. و در مجموع سند نعمانی ضعیف است، و هم چنین سند نعیم نیز ضعیف است. در این روایت بیان شده که اهالی قسطنطنیه به محض مشاهده کرامت از یاران امام مهدی علیه السلام بدون هیچ مقاومتی شهر را تسلیم ایشان خواهند کرد.

قرینه ششم: لشکرکشی امام و تسلیم شهرها بدون گزارش جنگ و خونریزی

در روایات متعددی گزارش شده امام مهدی علیه السلام به نقاط مختلف لشکرکشی می کند. در روایتی می خوانیم وقتی امام مهدی علیه السلام از مکه به کوفه تشریف می آورد به نجف رفته و از آن جا به مناطق مختلف لشکر گسیل می دارد.

أبي بكر الحضرمي، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال: كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عليه السلام عَلَى نَجَفِ الْكُوفَةِ، قَدْ سَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ، وَالْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَهُوَ يَفْرُقُ الْجُنُودَ فِي الْبِلَادِ.^۱ (مفيد، ۱۴۱۴ق، الف: ج ۲، ۳۷۹-۳۸۰)

شهرهایی که بدون گزارش جنگ و کشتار توسط لشکر مهدوی فتح می شوند عبارتند از: حجاز، کوفه، شام، قسطنطنیه و روم (رومیة)، دیلم (جبل و یا جبال دیلم)، سند، هند، کابل شاه، خزر، بلنجر و صین (بلاد صین) روایت اول:

جابر عن أبي جعفر قال ثم يظهر المهدي بمكة عند العشاء... فيفتح الله للمهدي أرض الحجاز ويستخرج من كان في السجن من بني هاشم وتنزل الرايات السود الكوفة فيبعث بالبيعة إلى المهدي ويبعث المهدي جنوده في الأفاق ويميت الجور وأهله وتستقيم له البلدان ويفتح الله على يديه القسطنطينية.^۲ (نعيم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۲۱۳؛ سيد ابن

بود؟ در این هنگام دروازه های شهر را برای آنان می گشایند و آنان داخل آن شهر می شوند، و در آنجا آنچه بخواهند دستور می دهند.

۱. حضرت باقر علیه السلام می فرماید گویا هم اکنون می بینم قائم آل محمد علیه السلام به اتفاق پنج هزار فرشته که جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ و مؤمنون در پیشاپیش او قرار دارند از مکه به نجف وارد شده و از آن جا لشکریان خود را باطراف پراکنده می سازد.

۲. جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام در مکه موقع عشاء ظهور می کند... پس خدا (به وسیله او) زمین حجاز را فتح می کند و افرادی را که از بنی هاشم در زندانند نجات می دهد و بیرق های سیاه در کوفه وارد می شوند و لشکریایی برای بیعت با مهدی علیه السلام به اطراف عالم می فرستند، جور و اهل آن را از بین می برد و شهرها برای او معتدل

←

طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۳۷-۱۳۸)

سند روایت به خاطر وجود سعید أبوعثمان مجهول الحال، ضعیف است.
این روایت به فرستادن لشگریان به سرزمین ها و فتح قسطنطنیه اشاره می کند و از واژه «تستقیم له البلدان» نیز می توان پیروزی آسان و با کمترین درگیری را برداشت کرد.
روایت دوم:

ووقفت علی کتاب خطب لمولانا أمير المؤمنين عليه السلام وعليه خط السيد بن طاووس... واليوم الثالث يفرق بين الحق والباطل بخروج دابة الأرض وتقبل الروم إلى قرية بساحل البحر عند كهف الفتية ويبعث الله الفتية من كهفهم إليهم رجل يقال له تملیخا والاخر كمسلمينا وهما الشهداء المسلمون للقائم فيبعث أحد الفتية إلى الروم فيرجع بغير حاجة ويبعث بالآخر فيرجع بالفتح فيومئذ تأويل هذه الآية (وله أسلم من في السماوات والأرض طوعا وكرها ثم يبعث الله من كل أمة فوجا ليريهم ما كانوا يوعدون).^۱ (حلی، ۱۳۷۰ق: ۲۰۰-۲۰۱)

روایت از نظر سند مرسله است.

در این روایت گزارش شده که فرمانده پیروزمندانه از جبهه برمی گردد ولی گزارش نشده که این فتح با جنگ همراه بوده یا دشمن بدون درگیری تسلیم شده است.
روایت سوم:

بدر ابن الخلیل الأسدی قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في قول الله عز وجل: ﴿فلما أحسوا بأسنا إذا هم منها يركضون لا تركضوا وارجعوا إلى ما أترفتم فيه ومساكنكم لعلكم تسألون﴾ قال: إذا قام القائم وبعث إلى بني أمية بالشام [ف] هربوا إلى الروم فيقول لهم الروم: لا ندخلتكم حتى تتنصروا فيعلقون في أعناقهم الصلبان فيدخلونهم فإذا نزل بحضرتهم أصحاب القائم طلبوا الأمان والصلح فيقول أصحاب القائم: لا نفعل حتى تدفعوا إلينا من قبلكم منا، قال: فيدفعونهم إليهم فذلك قوله: ﴿لا تركضوا وارجعوا إلى ما أترفتم فيه ومساكنكم لعلكم تسألون﴾ قال: يسألهم الكنوز وهو أعلم بها قال:

خواهند بود و خدا قسطنطنیه را به دست او فتح می کند.

۱. و آگاهی پیدا کردم بر کتابی که در آن خطبه های امیرالمؤمنین عليه السلام جمع آوری شده بود و سید بن طاووس نیز به آن حاشیه زده بود... و در روز سوم به سبب خروج دابة الارض حق از باطل جدا شود. و روی آورد روم به قریه ای که کنار دریا است نزد غار اصحاب كهف و خداوند آن جوانان را از غار برمی انگیزاند و از میان ایشان مردی است به نام ملیخا و دیگر بنام كمسلمينا و این دو نفر حاضر شوند در حضرت قائم عليه السلام و مسلمان شوند آن حضرت یکی از این دو نفر را می فرستد بروم پس بازمی گردد بدون آن که کاری انجام داده باشد سپس دیگری می فرستد و او فتح کرده برمی گردد و در آن روز است تأویل این آیه که می فرماید برای خدا تسلیم شود کسی که در آسمان ها و زمین است از روی میل و کراهت آن گاه بر می انگیزاند خداوند از هر طایفه فوجی را تا بنمایاند آنچه را وعده داده.

فیقولون «یا ویلنا إنا كنا ظالمین * فما زالت تلك دعویهم حتی جعلناهم حصیدا

خامدین» بالسیف.^۱ (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۸، ۵۱-۵۲)

تنها ایراد سند این روایت، اهمال بدر بن خلیل است.

در این روایت آمده که اهل روم از یاران امام مهدی علیه السلام طلب امان و صلح می کنند و در ادامه گزارش نشده که جنگی میان امام و رومیان درخواهد گرفت؛ و لفظ «سیف» در روایت نیز کنایه از قدرت نظامی است یعنی به خاطر قدرت لشکر اسلام اهل روم تقاضای صلح و امان می کنند. روایت چهارم:

أبی حمزة الثمالی، قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی علیه السلام يقول: لو قد خرج قائم آل

محمد صلی الله علیه و آله... أول من یتبعه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام الثانی، ومعه سیف مختلط، یتفتح الله

له الروم والدیلم والسند والهند وكابل شاه والخزر.^۲ (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۳۹-۲۴۰)

در سند حسن بن علی بن ابی حمزه است که متهم به دروغگویی و ضعیف است.

در این روایت اشاره به جنگ و کشتار نشده است و لفظ سیف نیز یا کنایه از قدرت نظامی است و یا همراه داشتن نوعی شمشیر را ثابت می کند، نه استفاده و خونریزی توسط آن.

روایت پنجم و ششم:

أبی بصیر [عن أبی جعفر] فی حدیث له اختصرناه، قال: إذا قام القائم علیه السلام...، ثم یتوجه

إلی کابل شاه، وهی مدینة لم یفتحها أحد قط غیره فیفتحها...^۳ (طوسی، ۱۴۱۱ق:

۴۷۵)

۱. بدر بن خلیل اسدی گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام که در تفسیر گفتار خدای عزوجل که فرماید: «و چون عذاب ما را احساس کردند از آن گریزان شدند، نگریزید و باز گردید به سوی خوشگذرانی و لذت ها و مسکن های خویش تا شاید پرسش شوید» (انبیاء: ۱۳) فرمود: چون حضرت قائم علیه السلام قیام کند و به سراغ بنی امیه در شام بفرستد آنها به سوی روم فرار کنند، به آنها گویند: ما شما را راه ندهیم تا بدین نصرانیت (و مسیح) درآئید، آنها صلیب ها بگردن بیاویزند و بدین ترتیب رومیان آنها را بپذیرند، و چون یاران حضرت قائم علیه السلام به جنگ رومیان روند آنها امان خواهند و پیشنهاد صلح کنند، یاران حضرت قائم علیه السلام گویند: ما صلح نکنیم تا کسانی که از ما به شما پناهنده شده اند تسلیم ما کنید، آنان نیز پناهندگان را تسلیم کنند، و این است معنای گفتار خدای تعالی: «نگریزید و باز گردید به سوی آن خوشگذرانی و لذت ها و مسکن های خویش شاید پرسش شوید» فرمود: از (جای) گنج های ایشان بپرسند با این که خود داناتر است (ولی بپرسند تا بر آنها سخت تر آید) در این هنگام است که گویند: «ای وای بر ما که ستمگر بودیم، و پیوسته این سخن را گویند تا درو شده و بی جان شان کنیم» (آیه ۱۴ و ۱۵) یعنی به وسیله شمشیر.

۲. از ابی حمزه ثمالی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: هرگاه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خروج کند... نخستین کسی که در پی او است (روح) محمد صلی الله علیه و آله و دومین (روح) علی علیه السلام است که (گویی) همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است، خداوند سرزمین روم و دیلم و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می کند.

۳. ابی بصیر به نقل از امام باقر علیه السلام در حدیثی که آن را خلاصه کرده ایم می گوید: زمانی که قائم علیه السلام قیام کند... سپس به طرف کابل شاه می رود و آن را فتح می کند شهری که غیر از او کسی هرگز آن را فتح نکرده است

سند این روایت موثق و قابل اعتماد است.

در این روایت نیز تنها اشاره به فتح کرده نه درگیری و جنگ و خونریزی؛ البته همین تعبیر را در مورد مرو نیز داریم با این تفاوت که در فتح مرو تعبیر (لا تؤخذ عنوة) دارد:

قال علی کرم الله وجهه: فإن كانت قد بعدت عنك خراسان فإن الله عز وجل مدينة بخراسان يقال لها مرو، أسسها ذو القرنين وصلى بها عزيز، ... على كل باب من أبوابها ملك شاهر سيفه يدفع عنها الآفات إلى يوم القيامة، لا تؤخذ عنوة أبدا ولا يفتحها إلا القائم من آل محمد عليه السلام.^۱ (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۳۲۰)

این روایت را ابن اعثم به صورت مرسل نقل کرده است.

تعبیر (لا تؤخذ عنوة) نیز مشکلی برای استدلال به روایت ایجاد نمی کند اگرچه زمین هایی که از کفار گرفته می شوند دو دسته اند: زمین های صلح و زمین های مفتوح عنوة. و «عنوة» در لغت به معنای قهر و زور است و مراد از زمین های مفتوح عنوة زمین هایی است که با جنگ از کفار گرفته می شوند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۴۷۰) اما در این روایت بیان می شود که مرو تاکنون با جنگ فتح نشده است اما بیان نمی کند که امام مهدی علیه السلام آن را با جنگ فتح می کند بلکه تنها از فتح آن توسط حضرت خبر می دهد.

روایت هفتم:

أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ لو لم يبق من الدنيا إلا يوم، لطوله الله عز وجل حتى يملك رجل من أهل بيتي، يملك جبل الديلم والقسطنطينية.^۲ (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۹۲۸-۹۲۹ سیوطی، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۴۳۸)

قیس به ضعیف به شمار آمده است. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۴۰)

این روایت نیز اشاره به حکومت بر این دو شهر دارد و به چگونگی به دست آوردن حکومت نپرداخته است.

روایت هشتم:

قال رسول الله ﷺ لا تقوم الساعة حتى يفتح رجل من أهل بيتي رومية وجبل الديلم

۱. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند که اگر خراسان به نظرت دور است خداوند شهری در خراسان دارد به نام مرو که ذو القرنین آن را تأسیس کرده و عزیر در آن نماز خوانده ... بر هر دری از درهای آن فرشته ای با شمشیر آخته نشسته و آفات را تا روز قیامت از آن دفع می کند و تاکنون با جنگ فتح نشده است و تنها قائم علیه السلام آن را خواهد گشود.

۲. [صحیح ابن ماجه] در ابواب جهاد در باب ذکر دیلم، به سند خود، از «ابوهریره» روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: اگر از عمر دنیا، جز يك روز باقی نمانده باشد، همان يك روز را خدای تعالی آن قدر طولانی می سازد تا مردی از اهل بیت من، کوه دیلم و قسطنطنیه را در اختیار خود درآورد.

ولو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يفتحها رجل من أهل بيتي.^۱
(خیثمة، بی تا: ۱۹۲، مرعشی، ۱۴۱۵ق: ج ۲۹، ۲۵۱-۲۵۲)
در این سند، لا اقل کثیر بن عبدالله بن عمرو تضعیف شده است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۲۴، ۱۳۶ به بعد)

در این جا نیز اشاره به فتح شده، نه جنگ و خونریزی.
روایت نهم:

عن رسول الله ﷺ، أنه قال: لا يفتح بلنجر، ولا جبل الديلم، ولا القسطنطينية إلا رجل من بني هاشم.^۲ (قاضی نعمان، بی تا: ج ۳، ۳۷۶)
این روایت مرسله و ضعیف است و تنها به فتح این شهرها اشاره کرده است.
روایت دهم:

وروى أبو بصير، عن أبي جعفر أنه قال: إذا قام القائم ﷺ... ويفتح قسطنطينية والصين وجبال الديلم.^۳ (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ۳۸۵؛ علی بن یونس العاملی، بی تا: ج ۲، ۲۵۴)
این روایت نیز مرسله و ضعیف است و تنها بر فتح این شهرها دلالت دارد.
روایت یازدهم:

وفى خبر آخر (أنه) يفتح قسطنطينية والرومية وبلاد الصين.^۴ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۶)
این روایت نیز مرسله و ضعیف است و تنها به فتح این شهرها اشاره کرده است.
روایت دوازدهم:

وباسناده (كتاب الفضل بن شاذان) رفعه إلى جابر بن يزيد، عن أبي جعفر ﷺ... قال: ثم يعقد بها القائم ﷺ ثلاث رايات: لواء إلى القسطنطينية يفتح الله له ولواء إلى الصين فيفتح له، ولواء إلى جبال الديلم فيفتح له.^۵ (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۸۸)
روایت مرسل است و معلوم نیست این روایت از کتاب فضل نقل شده، یا از سعدالسعود ابن

۱. پیامبر ﷺ فرمود قیامت برپا خواهد شد تا مردی از اهل بیت من رومیه و جبل دیلم را فتح کند و اگر تنها یک روز از دنیا باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت من آنها را فتح کند.
۲. پیامبر خدا ﷺ فرمود بلنجر، کوه دیلم و قسطنطنیه را فتح نخواهد مگر مردی از بنی هاشم.
۳. ابو بصیر از امام باقر ﷺ روایت کرده که هنگامی که قائم قیام کند... و قسطنطنیه، چین و کوه های دیلم را فتح خواهد کرد.
۴. و در روایت دیگری است که او... قسطنطنیه، رومیه و شهرهای چین را فتح خواهد کرد.
۵. فضل بن شاذان در کتاب خودش با سندش از جابر بن یزید از امام باقر ﷺ نقل کرده که فرمود: سپس قائم در آن جا سه پرچم تشکیل می دهد یکی را به سوی قسطنطنیه می فرستد و برای وی فتح می شود دیگری را به سوی چین می فرستد و برای وی فتح می شود و سومی را به سوی کوه های دیلم می فرستد و برای وی فتح می شود.

طاووس.

تمامی روایات این بخش به فتح و حاکمیت بر شهرها دلالت دارد و در آنها هیچ اشاره‌ای به وقوع درگیری و خونریزی نشده است. در میان روایات یادشده روایت پنجم موثق است. هم‌چنین تکرار برخی از این شهرها در روایات مربوط به شهرهایی که به صورت مسالمت‌آمیز فتح می‌گردند مانند قسطنطنیه، شام و روم می‌تواند قرینه باشد بر این که این پیروزی‌ها و فتح‌ها بدون درگیری است.

قرینه هفتم: گزارش تخریب، نه درگیری

در برخی از روایات گزارش شده امام مهدی علیه السلام مکان‌هایی را تخریب می‌کند، اما در این روایات گزارش جنگ و کشتار نشده است. این امکان وجود دارد که فقط این مکان‌ها به جهاتی مانند بدعت‌زدایی و یا حکم ولایی و حکومتی امام زمان علیه السلام نابود یا تخریب شوند، بی‌آن که کشتار وسیع اتفاق بیفتد. برخی از این مکان‌ها عبارتند از: کوفه، بصره و حرور.

روایت اول:

در روایتی مرسل این‌گونه وارد شده که در آخرالزمان این سه شهر خراب خواهند شد.

ووقف علی کتاب خطب لمولانا امیرالمؤمنین علیه السلام وعلیه خط السید بن طاووس... فیومئذ تأویل هذا الآیة (ویوم نبعث من کل أمة فوجا من یکذب بآیاتنا فهم یوزعون) والوزع خفقان أفئدتهم ویسیر الصدیق الأكبر برایة الهدی والسیف ذوالفقار والمخصرة حتی ینزل ارض الهجرة مرتین وهی الکوفة فیهدم مسجدها ویبینیه علی بنائه الأول ویهدم ما دونه من دور الجبابرة ویسیر إلى البصرة حتی یشرف علی بحرها ومعه التابوت وعصا موسی فیعزم علیه فیفر زفرة بالبصرة فنصیر بحرا لجیا فیغرقها لا یتقی فیها غیر مسجدها کجؤکجؤ السفینة علی ظهر الماء. ثم یسیر إلى حرور ثم یحرقها ویسیر من باب بنی أسد حتی یزفر زفرة فی ثقیف وهم زرع فرعون ثم یسیر إلى مصر فیعلو منبره ویخطب الناس.^۱ (حلی، ۱۳۷۰: ۲۰۱)

۱. و به کتاب خطبه‌هایی از مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام دست یافتیم که خط سید بن طاووس بر آن بود... پس در آن روز تأویل این آیه است و روزی که برمی‌انگیزانیم از هرامتی گروهی از آنان که نشانه‌های ما را تکذیب کردن پس آنها نگه داشته خواهند شد و نگهداری ایشان تلاطم دل‌هایشان است و صدیق اکبر (امیرالمؤمنین علیه السلام) با پرچم هدایت و شمشیر ذوالفقار و چوب‌دستی حرکت خواهد کرد تا دو مرتبه به سرزمین هجرت که کوفه است وارد شود و مسجد آن را خراب کرده و مطابق ساختمان اولیه آن را خواهد ساخت و خانه‌های ستمگران را خراب خواهد کرد و به طرف بصره خواهد رفت تا به کنار دریای آن برسد و همراه او تابوت و عصای موسی علیه السلام است و قصد آن می‌کند و صدایی بر سر بصره خواهد کشید که تمامی آن به دریا تبدیل شود و غیر از مسجد آن که مانند زیر کشتی بر روی آب چیزی از آن باقی نخواهد ماند سپس به

این روایت از نظر سند مرسله و ضعیف است و از جهت دلالت نیز انجام دهنده این اقدامات را صدیق اکبر معرفی می‌کند، نه امام مهدی علیه السلام و مطابق روایات ما صدیق اکبر از القاب امیر المؤمنین علیه السلام است؛ علاوه بر این تنها به خرابی این شهرها به صورت اعجاز آمیز اشاره کرده است، نه وقوع جنگ و خونریزی.

روایت دوم:

وروی أبو بصیر، عن أبي جعفر علیه السلام - فی حدیث طویل - أنه قال: إذا قام القائم علیه السلام سار إلى الكوفة فهدم بها أربعة مساجد، فلم يبق مسجد على وجه الأرض له شرف إلا هدمها وجعلها جماء، ووسع الطريق الأعظم، وكسر كل جناح خارج في الطريق، وأبطل الكنف والمآزيب إلى الطرقات، ولا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها، ويفتح قسطنطينية والصين وجمال الديلم... ۱۰ (مفید، ۱۴۱۴ق، الف: ج ۲، ۳۸۵، و علی بن یونس العاملی، بی تا: ج ۲، ۲۵۴)

این حدیث از جهت سند مرسله و ضعیف است و از نظر دلالت به خراب کردن برخی بناها به دلیل بدعت و یا مزاحمت برای مردم اشاره می‌کند و این روایت تأییدی بر این گمانه است که شاید تخریب‌ها به دلایلی غیر از جنگ بوده و قتل و خونریزی را اثبات نخواهد کرد.

قرینه هشتم: درگیری و خونریزی در مناطق محدود و افراد اندک

بر اساس آیات و روایات سیطره حکومت مهدوی شامل کل دنیا خواهد شد درحالی که جنگ‌های امام مهدی علیه السلام تنها در مناطق محدودی رخ می‌دهد. از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر مناطق دنیا بدون درگیری، حاکمیت امام مهدی علیه السلام را خواهند پذیرفت.

در برخی از روایات تصریح شده امام زمان علیه السلام با برخی مناطق، قبایل، فرق، اشخاص و معاندان جنگ می‌کند که عبارتند از:

شهرهای: مکه، مدینه، نجف، کوفه، بصره، شام، دست میسان، ری، مرو اصطخر، مدائن،

حرور خواهد رفت و آن را آتش خواهد زد و از درب بنی‌اسد خواهد رفت تا آن‌جا که بر سقیف فریادی بزند سقیفی که محصول فرعون است سپس به مصر رفته و بر منبر آن بالا خواهد رفت و خطبه خواهد خواند.

۱. حضرت باقر علیه السلام در ذیل حدیث طویل فرموده چون قائم علیه السلام ظهور کند به طرف کوفه عزیمت می‌فرماید و چهار مسجد را در آن‌جا ویران می‌سازد و تمام مسجدهای کنگره‌دار روی زمین را خراب می‌کند و هموار می‌سازد و راه اعظم را وسعت می‌دهد و بالکون‌هایی که بالای منازل ساخته شده و فاضل آب‌شان به خارج می‌ریزد دو ناودان‌هایی که در معابر جاری می‌شوند منهدم می‌سازد و تمام بدعت‌ها را از بین می‌برد و سنت‌های الهی را برقرار می‌دارد و قسطنطنیه و چین و جمال دیلم را فتح می‌نماید.

بابل، نصیبین، عاقرقوفا و رمیلہ دسکرہ.

قبائل و اقوام: کردها، عرب‌ها (هفتاد قبیله از عرب از جمله: برخی از قریش، بنی‌امیه، ضبه، غنم، باهله و ازد)

فرقه‌های: منافقین، مرتائین و بتريه

اشخاص: سفیانہ

معاندان: کافران، منکران، طغیانگران، کاذبان بر خدا، باطل، مدعیان دروغین محبت اهل بیت علیهم السلام، منافقان، شورشیان:

روایت اول:

يعقوب السراج، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ثلاث عشرة مدينة وطائفة يحارب القائم أهلها ويحاربونه، أهل مكة، وأهل المدينة، وأهل الشام، وبنو أمية، وأهل البصرة، وأهل دست ميسان والأكراد، والأعراب، وضبة، وغنى، وباهلة، وأزد وأهل الري.^١ (نعماني، ١٤٢٢ق: ٣٠٩)

سند ضعیف است؛ زیرا محمد بن علی صیرفی متهم به دروغگویی است.
روایت دوم:

أبى الجارود، عن أبى جعفر عليه السلام... ثم يبایعه من الناس ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، يسير إلى المدينة، فيسير الناس حتى يرضى الله (عز وجل)، فيقتل ألفاً وخمسمائة قرشياً ليس فيهم إلا فرخ زنية. ثم يدخل المسجد فينقض الحائط حتى يضعه إلى الأرض،... فيقتل منهم خمسمائة مرتاب في جوف المسجد،... ويهدم قصر المدينة. ويسير إلى الكوفة، فيخرج منها ستة عشر ألفاً من البترية، شاكين في السلاح، قراء القرآن، فقهاء في الدين، قد قرحوا جباههم، وشمروا ثيابهم، وعمهم النفاق، وكلهم يقولون: يابن فاطمة، ارجع لا حاجة لنا فيك. فيضع السيف فيهم على ظهر النجف عشية الاثنين من العصر إلى العشاء، فيقتلهم أسرع من جزر جزور، فلا يفوت منهم رجل، ولا يصاب من أصحابه أحد، دماؤهم قربان إلى الله. ثم يدخل الكوفة فيقتل مقاتليها حتى يرضى الله (عز وجل)....^٢ (طبري، (شيعي)، ١٤١٣ق: ٤٥٥-٤٥٦)

۱. شنیدم اباعبدالله (امام صادق علیه السلام) می فرمود سیزده شهر و طائفه است که قائم عجل الله تعالی فرجه با اهل آن شهرها می جنگد و آنان با او می جنگند: اهل مکه و اهل مدینه و اهل شام و بنی امیه و اهل بصره و اهل دست میسان و کردها و عرب های بادیه نشین و ضیّه و غنی و باهله و ازد و اهل ری.

۲. ابوالجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که در فرمود: ... سیصد و سیزده نفر از مردم با وی بیعت می کنند و به سوی مدینه حرکت می کند... سیس هزار و پانصد تن از قریش را می کشد که همه از اولاد زنا هستند سپس وارد مسجد می شود و دیوار را تا زمین خراب می کند... سپس از ایشان پانصد نفر را در مسجد می کشد... و قصر مدینه را ویران می کند

سند این روایت ضعیف است زیرا علاوه بر خدشه‌ای که به خود ابوالجارود وارد است؛ شخص دیگری در سند است به نام حسن بن بشیر که از اصحاب امام رضا علیه السلام است و به گزارش شیخ طوسی شخصیتش مجهول است. (طوسی، بی تا: ۳۵۶)

البته در روایات مرتبط با شهر مدینه روایت دیگری مخالف روایت بالا وارد شده که می‌گوید:

يعقوب السراج قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: متى فرج شيعتكم؟ قال: فقال... فيظهر... ويقبل صاحب هذا الامر نحو العراق ويبعث جيشا إلى المدينة فيأمن أهلها ويرجعون إليها.^۱ (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۸، ۲۲۴-۲۲۵؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۷۸-۲۷۹)

سند روایت صحیح است زیرا رجال سند از بزرگان و ثقات شیعه هستند. (برای توثیق یعقوب سراج ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۵۱)

از نظر دلالت این روایت با روایات گذشته متفاوت است زیرا از واژه امنیت و اهل می‌توان برداشت کرد که این لشکر در راستای امنیت عمومی که خواست مردم است تلاش می‌کند و در این روایت گزارشی از جنگ و کشتار نیست؛ مگر این که گفته شود اهل آن ناآرام بوده و توسط لشکر امام مهدی علیه السلام سرکوب خواهند شد و یا این که در مدینه چند مرحله جنگ و درگیری اتفاق می‌افتد. در هر صورت این روایت به دلیل صحت سند و تصریح به صلح و امنیت مردم، مقدم بر سایر روایات است.

روایت سوم:

عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال بيث السفيناني جنوده في الآفاق بعد دخوله الكوفة وبغداد... ويسير الهاشمي في طريق الری فيسرح رجل من بني تميم من الموال يقال له شعيب بن صالح إلى أصطخر إلى الأموي فيلتقي هو والمهدي والهاشمي ببيضاء اصطخر فتكون بينهما ملحمة عظيمة عليهم رجل من بني عدی فيظهر الله أنصاره و جنوده ثم تكون وقعة بالمدائن بعد وقعتي الری وفي عاقرفوقا وقعة صيلمية يخرج عنها كل ناج ثم يكون بعدها ذبح عظيم ببابل ووقعة في أرض من أرض نصيبين ثم يخرج على الأخص قوم من سوادهم وهم العصب عامتهم من الكوفة والبصرة حتى يستنقذوا ما في أيديهم

و بعد از آن به کوفه می‌رود؛ در آن جا دو هزار نفر مسلح و مخالف نزد وی آمده می‌گویند: از هر جا آمده‌ای برگرد ما احتیاجی به اولاد فاطمه علیها السلام نداریم. او هم شمشیر میان آنها می‌گذارد و تا آخرین نفر را می‌کشد. سپس وارد کوفه می‌شود و در آن جا تمام منافقین را که یقین به او ندارند به قتل می‌رساند. قصرهای کوفه را ویران می‌سازد و با جنگجویان آنها نبرد می‌کند و آن قدر از آنها می‌کشد که خداوند خشنود گردد.

۱. یعقوب سراج می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم فرج شیعه شما چه وقت است حضرت فرمود... پس ظهور می‌کند... و صاحب این امر به طرف عراق حرکت می‌کند و لشکری به مدینه می‌فرستد پس به اهل آن امنیت داده و به کوفه بر می‌گردند.

من سبی کوفان.^۱ (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۱۹۲-۱۹۳)

در سند روایت سعید ابو عثمان است که ضعیف است. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۴-۲۰۵)
در این روایت از درگیری ها بین لشگر مهدوی و سفیانی خبر می دهد، اما معلوم نیست که ذبح عظیم توسط لشگر سفیانی در مورد مردم عادی انجام می گیرد، یا توسط لشگر مهدوی در مورد لشگریان سفیانی.

روایت چهارم:

در روایتی گزارش شده امام مهدی علیه السلام در رمیله درگیر می شود و تمامی اهالی این شهر را می کشد.

أبی بصیر [عن أبی جعفر]... إذا قام القائم عليه السلام دخل الكوفة... ثم لا يلبث إلا قليلا حتى يخرج عليه مارقة الموالى برميلة الدسكرة عشرة آلاف، شعارهم: يا عثمان يا عثمان، فيدعوا رجلا من الموالى فيقلده سيفه، فيخرج إليهم فيقتلهم حتى لا يبقى منهم أحد... ثم يتوجه إلى الكوفة فينزلها وتكون داره، ويهجر سبعين قبيلة من قبائل العرب.^۲ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۵)

سند روایت، با توجه به شرح حال بطائنی، موثق مبنایی است.

این روایت جهاد حضرت با خوارج و متمردان را گزارش می کند، نه کشتار مردم عادی.
روایت پنجم:

ابن أبی یغفور قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ويل لطغاة العرب، من أمر قد اقترب، قلت: جعلت فداك كم مع القائم من العرب؟ قال: نفر يسير، قلت: والله إن من يصف هذا الأمر منهم لكثير، قال: لا بد للناس من أن يحصوا ويميزوا ويغربلوا ويستخرج في الغربال خلق

۱. جابر به نقل از امام باقر علیه السلام می گوید: سفیانی پس از ورود به کوفه و بغداد، لشگرهای خود را در سرزمین ها می پراکندند... و هاشمی به طرف ری حرکت می کند و مردی از موالیان بنی تمیم به نام شعیب بن صالح را به اصطخر به نزد اموی می فرستد پس او و مهدی و هاشمی در بیضای اصطخر با هم روبه رو می شوند و تجمع عظیمی شکل می دهند و فرمانده این لشگر مردی از بنی عدی است که خداوند یاران و لشگر او را پیروز می گرداند سپس حادثه ای در مدائن پس از دو حادثه ری اتفاق می افتد و در عاقر قوفا حادثه ای واقع می شود که هر کس از آن نجات پیدا کند از آن گزارش خواهد داد سپس ذبح عظیمی در بابل اتفاق خواهد افتاد و واقعه ای در سرزمین نصیبین اتفاق خواهد افتاد سپس گروهی از سیاهی لشکر که عمدتاً کوفی و بصری هستند بر اخوص یورش برده و غنائم کوفان را از او خواهند گرفت.

۲. ابی بصیر به نقل از امام باقر علیه السلام می گوید: زمانی که قائم علیه السلام قیام کند وارد کوفه می شود... سپس زمان زیادی نمی گذرد که برده فراری بر علیه او قیام می کند در قالب لشکر ده هزار نفری در رمیله دسکرة و شعار آنها یا عثمان یا عثمان است سپس مردی از موالی را فرا می خواند و شمشیرش را برای او حمایل کرده (او را جانشین خود می کند) سپس به سمت متمردين حرکت کرده و تمامی متمردين را می کشد... سپس متوجه کوفه شده و در آن فرود می آید و آن جا را خانه خود قرار می دهد و هفتاد قبيله از قبيله های عرب را سرکوب می کند.

کثیر.^۱ (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۳۷۰)

علامه مجلسی حکم به ضعف سند نموده است. (مرآة العقول، ج ۴، ۱۸۳)
این روایت به طغیانگران عرب هشدار می‌دهد تا در مقابل حکومت مهدوی مقاومت ایشان را بشکند، نه مردم عمومی.
روایت ششم:

عبدالأعلى الجبلی (الحلبی خ ل) قال: قال أبو جعفر عليه السلام: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب... فيصبح مكة فيدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه عليه السلام، فيجيبه نفر يسير ويستعمل على مكة، ثم يسير فيبلغه أن قد قتل عامله فيرجع إليهم فيقتل المقاتلة لا يزيد على ذلك شيئاً يعني السبي، ثم ينطلق فيدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه عليه وآله السلام، والولاية لعلی بن أبی طالب عليه السلام، والبراءة من عدوه... قالت قريش: اخرجوا بنا إلى هذه الطاغية، فوالله ان لو كان محمدياً ما فعل، ولو كان علویاً ما فعل، ولو كان فاطمياً ما فعل، فيمنحه الله أكتافهم، فيقتل المقاتلة ويسبي الذرية، ثم ينطلق حتى ينزل الشقرة فيبلغه انهم قد قتلوا عامله فيرجع إليهم فيقتلهم مقتلة ليس قتل الحرة إليها بشئ.^۲ (عیاشی، بی تا: ج ۲، ۵۶-۵۸)

روایت را عیاشی مرسل نقل کرده است.

این روایت در مورد مقابله حضرت با سرکشان و طاغیانی است که چند بار نمایندگان حضرت را به قتل می‌رسانند.
روایت هفتم:

فيرجع اليهم فيقتلهم و يقتل قريشا حتى لا يبقى منهم الا اكلة كبش.^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۰۸ به نقل از کتاب علی بن عبدالحمید)

۱. ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم می‌فرمود: وای بر سرکشان عرب، از امری که محققاً نزدیک است، گفتم: قربانت، چند نفر از عرب با قائم عليه السلام هستند؟ فرمود: اندکی گفتم: به خدا آنها که اظهار علاقه به این امر می‌کنند از عرب‌ها بسیارند. فرمود: باید مردم بازرسی شوند و آزمایش گردند و غربال شوند و از ته غربال خلق بسیاری بیرون ریزند.
۲. عبدالأعلى جبلی از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که برای صاحب این امر غیبتی است... پس صبح‌گاه در مکه مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبر عليه السلام فرا می‌خواند و افراد کمی به وی پاسخ می‌دهند و شخصی را بر حکومت مکه می‌گمارد و می‌رود سپس به وی خبر می‌رسد که حاکم مکه را کشته‌اند او بر می‌گردد و سرکشان را می‌کشد اما خانواده ایشان را اسیر نمی‌گیرد سپس دو مرتبه مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبر عليه السلام و ولایت امام علی بن ابی‌طالب عليه السلام و بیزاری از دشمن ایشان دعوت می‌کند... قریش می‌گویند ما را نزد این سرکش ببرید به خدا قسم اگر از نسل پیامبر عليه السلام، علی عليه السلام، و فاطمه عليها السلام بود این گونه عمل نمی‌کرد پس خداوند امام مهدی عليه السلام را بر ایشان مسلط گرداند پس جنگجویان را می‌کشد و خانواده ایشان را به اسارت می‌گیرد و حرکت می‌کند تا به شقرة می‌رسد در آن جا با خبر می‌شود که دوباره عامل مکه را کشته‌اند پس برمی‌گردد و کشتاری شدیدتر از واقعه حرة انجام می‌دهد.
۳. سپس به سوی قریش برمی‌گردد و ایشان را به قتل می‌رساند و تنها به اندازه خوراک گوسفندی از ایشان باقی می‌گذارد.

سند مرسل است.

این روایت نیز همان روایت پیشین است که قتل قریش متمرّد را به گونه دیگری ترسیم نموده است.

روایات زیادی درباره جنگ امام مهدی علیه السلام با سفیانی و وقوع کشتار در این درگیری‌ها وارد شده است (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۸، ۲۲۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۶۳؛ میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۱۲۵-۱۳۳)؛ همچنین برخی روایات دیگر از مقابله آن حضرت با کفار (صفار، ۱۴۰۴ ق: ۳۷۹؛ مفید، ۱۴۱۴ ق: ب: ۳۰۴)، منافقان (طوسی، ۱۳۶۵ ش: ج ۶، ۱۷۲)، اهل باطل (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۵۱-۳۵۲)، دشمنان خدا (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۲۹)، دشمنان اهل بیت (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ ش: ۴۷۵)، مخالفان (نعمانی، ۱۴۲۲ ق: ۲۳۹-۲۴۰) منکران (طوسی، بی‌تا: ج ۱، ۳۵۰-۳۵۱) و دروغگویان از شیعه (طوسی، بی‌تا: ج ۲، ۵۸۹) (نعمانی، ۱۴۲۲ ق: ۲۱۴) خبر می‌دهد؛ همچنین بعضی از روایات مبارزه امام مهدی علیه السلام با فرق انحرافی مانند: زیدیه (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۳، ۱۶ به نقل از بعض مؤلفات اصحابنا)، و بتریه (طبری، شیعی)، (۱۴۱۳ ق: ۲۴۱) را به تصویر می‌کشد و کار این منحرفان به جایی می‌رسد که با قرآن و تفسیر به رأی آن، با امام مقابله خواهد کرد. (نعمانی، ۱۴۲۲ ق: ۲۹۷)

تمامی عناوین یادشده، ذیل عنوان «معاندان» جای می‌گیرند و در حقیقت اینان دسته‌های گوناگون معاندان‌اند و با توجه به روایات گذشته (که بیشتر مردم به امام می‌گروند) می‌توان نتیجه گرفت که مبارزات حضرت با مخالفان و معاندان است، نه مردم عادی.

قرینه نهم: خونریزی از ناحیه دشمنان (دشمنان آغازگر جنگ)

براساس روایاتی که درگیری‌های عصر ظهور را ترسیم می‌کنند قسمت عمده مبارزات حضرت با لشگر سفیانی است و آغازگر جنگ اوست و با ارسال لشگر سعی در سرکوب کردن قیام مهدوی دارد جنگ از ناحیه امام زمان علیه السلام جنبه دفاعی دارد. (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۸، ۲۲۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۶۳؛ میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۱۲۵-۱۳۳) جنگ دفاعی از اقسام جنگ‌های ممدوح است.

قرینه دهم: زمان کوتاه درگیری‌ها (۸ ماه)

در روایات متعدد وارد شده که مدت درگیری و جنگ‌های امام مهدی علیه السلام هشت ماه است.

سلیم بن قیس قال: صعد أمير المؤمنين عليه السلام المنبر، فحمد الله وأثنى عليه وقال: ... يحمل

السيف على عاتقه ثمانية أشهر.^۱ (سلیم بن قیس، بی تا: ۲۵۸-۲۵۹)

سند: دانشوران شیعه به اعتبار کتاب سلیم تصریح نکرده اند، هرچند آقای انصاری در مقدمه عالمانه این کتاب، سعی در اعتبار بخشی به کتاب دارد. بر فرض ضعف سند این روایت، مشکل پیش نمی آید زیرا این مضمون در چندین روایت دیگر وارد شده است: (ابن بابویه القمی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۵؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۶۷-۱۶۸ و ۳۱۹-۳۲۱؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۳۱۸ و ۳۲۹)

زمان کوتاه درگیری همراه با این که امام زمان علیه السلام براساس مبانی اسلام از وسائل کشتار جمعی استفاده نمی کند (چون استفاده از جنگ افزارهای کشتار جمعی ناجوانمردانه است) نشان از کشتار حداقلی در قیام مهدوی و صلح آمیز بودن این قیام است.

مرحله سوم: بررسی نظریه های مخالف

در این مرحله مستندات دو نظریه دیگر بررسی و پاسخ داده می شود که در ادامه و با عنوان نظریه دوم و سوم پی گیری خواهد شد.

نظریه دوم: قیام مسالمت آمیز بدون هیچ خونریزی

این قول بر پایه یک برداشت غلط از روایات اهل تسنن است. در روایات اهل تسنن وارد شده که خلافت امام مهدی علیه السلام بدون کشتار به وقوع می پیوندد.
روایت اول:

ابوسعید روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که ایشان فرمود: منا القائم، ومنا المنصور، ومنا السفاح، ومنا المهدي، فأما القائم فتأتيه الخلافة لم يهرق فيها محجمة من دم، وأما المنصور فلا ترد له راية، وأما السفاح فهو يسفح المال والدم، وأما المهدي فيملا الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً.^۲ (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ۴۰۷)

این روایت در منابع اهل سنت است و ذهبی آن را منکر دانسته (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۴۹۸). البته این روایت از ابن عباس نیز نقل شده اما موقوفه است و سند آن به پیامبر صلی الله علیه و آله نمی رسد (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۴۹۸ و ج ۴، ۴ و ۱۴۱۳ق: ج ۷، ۸۴ و ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ۳۵۴ و

۱. سلیم بن قیس می گوید: أمير المؤمنين عليه السلام بر بالای منبر رفته سپس حمد و ثنای الهی را به جا آورده و فرمود: ... شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش می کشد.

۲. قائم و منصور و سفاح و مهدی از ما هستند اما قائم خلافت به او روی خواهد آورد بدون این که به اندازه حجامتی خون ریخته شود و اما منصور پرچم وی شکست نخواهد خورد و اما سفاح پس مال و خون خواهد ریخت و اما مهدی پس زمین را پر از عدل خواهد کرد همان گونه که مملو از ظلم شده بود.

۱۳۹۰ق: ج ۵، ۳۴۰) و ذهبی آن روایت موقوفه را اشبه خوانده است. (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۴۹۸) در این روایت علاوه بر مشکل سندی و دلالتی یک نقطه ابهام دیگر نیز هست و آن دو گانگی بین قائم و مهدی علیه السلام است که مورد پذیرش ما نیست البته شاید بتوان گفت تمامی این اوصاف در مورد یک شخص است و او امام مهدی علیه السلام است زیرا خصوصیت های گزارش شده در مورد حضرت تصور دارد و جمع بین دو حالت خونریزی و پرهیز از قتل اقتضای یک حالت میانه را برای حکومت مهدوی دارد و شاید بر مراحل این حکومت نیز قابل تطبیق باشد. روایت دوم:

ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که: «مهدی... لایوقظ نائما و لایهریق دما»^۱ (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۲۲۲) و ابوهریره نیز همین روایت را نقل کرده ولی آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله استناد نداده است. (سید ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۳۶) سند روایت از طریق ابو سعید خدری مرسل و از جهت ابوهریره موقوف است و قابل اعتماد نیست.

مرجئه با تمسک به این دسته از روایات معتقدند قیام امام مهدی علیه السلام بدون هیچ خونریزی به سرانجام می رسد. ولی این نظریه از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام مورد پذیرش نیست، امام باقر علیه السلام در نقد بشیر نبال که گفت: اهل تسنن می گویند در قیام امام مهدی علیه السلام خونی ریخته نمی شود، فرمود:

كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوِ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَاسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَ حِينَ أُدْمِيتَ رِبَاعِيَّتُهُ وَ شُجَّ فِي وَجْهِهِ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَمْسَحَ وَأَنْتُمْ الْعِرْقَ وَالْعَلْقَ وَأَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى جَبْهَتِهِ ۲. (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۸۳-۳)

پس قیام مهدوی بدون خونریزی نیست اما سخن در مقدار آن است که در نظریه اول بیان شد که این مقدار حداقلی است و مستنداتی که این مقدار را حداکثری می دانند در نظریه سوم مورد بررسی و نقد قرار می گیرد.

۱. مهدی... خوابیده ای را بیدار نخواهد کرد و خونی نخواهد ریخت.

۲. هرگز چنین نیست، سوگند به آن که جانم به دست اوست اگر کارها به خودی خود برای کسی برقرار و رو به راه می شد مسلماً برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه که دندان های پیشین آن حضرت شکست و صورتش را زخم رسید درست می شد، نه هرگز، سوگند به آن که جان من به دست اوست (چنین نخواهد شد) تا آن که ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم، سپس آن حضرت پیشانی خود را - به عنوان نمودار آن حالت - پاک کرد.

نظریه سوم: قیام خشونت‌آمیز با کشتار حداکثری

برخی از دانشوران مهدوی، معتقدند کشتار بسیار در قیام مهدوی به وقوع می‌پیوندد. آنان تصویری خشونت‌آمیز از این قیام ارائه داده‌اند؛ از این جمله‌اند (مجدی محمود مکی، ۱۴۳۲ق: ۲۵-۵۲) که یک فصل از کتاب خود را به خونریزی فراوان امام مهدی علیه السلام اختصاص داده است. (عادل احمدی، ۲۰۰۷م: ۱۵-۵۳) نیز با شبهه افکنی و تفسیری نادرست از عملکرد امام مهدی علیه السلام قیامی سراسر خشونت بار را ترسیم می‌کند. دست‌مایه این دیدگاه روایات متعددی است که به ظاهر جنگ و کشتار را ترسیم کرده‌اند. نقد و بررسی تفصیلی این روایات (بررسی سندی و دلالتی)، به کتاب‌ها و مقالات متعددی که در این موضوع نگاشته شده احاله می‌گردد اما به طور کلی این روایات دارای دو نوع چالش و اشکال است:

اول: اشکالات سندی

قریب به اتفاق روایات درگیری و کشتار، ضعف سندی دارند و در میان بیش از هفتاد روایت، تنها می‌توان به چند روایت اندک اعتماد کرد. و بنابر مبنای اعتبار سندی، تا سند معتبر نباشد نمی‌توان به این روایات، و لو تعداد آنها زیاد باشد تمسک کرد. بنابراین مبنا، تمسک به روایات جنگ و کشتار دچار اشکال مبنایی است و این دسته از روایات در عین کثرت قابل استناد نیستند؛ زیرا اکثر روایات آن مرسل‌اند. و نیز در سند تعداد قابل توجهی از روایات، راویان مجهول، مهمل و ضعیف وجود دارد.

در سند حدود ده روایت محمد بن علی کوفی است که یا محمد بن علی کوفی، ابوسمینه است که به شدت تضعیف شده است. فضل بن شاذان درباره او گفته نزدیک بود در قنوت او را نفرین کنم و کذابان مشهور چند نفر هستند و ابوسمینه مشهورترین شان است. (طوسی، بی‌تا: ج ۲، ۸۲۳) علاوه بر فضل، نجاشی و شیخ طوسی نیز او را کذاب شمرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۲؛ طوسی، بی‌تا: ج ۲، ۸۲۳)

و یا محمد بن علی کوفی شخصی غیر از ابوسمینه است (شوشتری، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ۴۶۳؛ خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۵۸) که اولاً توثیق ندارد (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ۱۴۶) و ثانیاً مشترک می‌شود و تا قرینه‌ای بر شناسایی او از ابوسمینه نباشد، روایاتش اعتبار ندارد.

در سند برخی روایات نیز علی بن ابی حمزه بطائنی است که هر چند در صحت روایات او در فقه دو مبنا است، اما روایات مهدوی او به واسطه واقفی بودن و اتهام در مذهب که مؤثر در

مباحث مهدوی است، مورد پذیرش نیست؛ تمامی این مباحث بنابر مبنای اعتبار سندی بود. اما بر مبنای موثوق الصدوری باید دنبال قرائن صدور روایت از معصوم گشت و اگر قرائنی دال بر صدور و اعتبار روایت یافت شد می توان به آن روایت تمسک کرد؛ و روایات درگیری و کشتار حداکثری چنان که می آید، با عقل، قرآن و دسته های متعددی از روایات منافات دارند، و نیز انگیزه جعل در آن به خاطر توجیه رفتار خشونت آمیز حاکمان وقت، وجود دارد و بر این مبنا نیز این دسته از روایات از اعتبار ساقط می شوند.

البته تعداد قابل توجهی از این روایات نیز از طریق اهل تسنن نقل شده و در آنها کشتار وسیع و گاه وحشیانه ای توصیف شده است؛ مانند روایت امام علی علیه السلام که فرمود:

فَيَقْتُلُ مِنَ الرُّومِ حَتَّى يَتَغَيَّرَ مَاءُ الْفَرَاتِ بِالْدمِ.^۱ (مقدسی، ۱۳۹۹ق: ۸۹)

گویا تعدادی از این روایات ساختگی و در توجیه کشتارها و جنایات جنگی پس از پیامبر ﷺ، یا خدشه دار کردن چهره نهضت امام مهدی علیه السلام وارد کتاب های روایی شده اند. (طیبی، ۱۳۸۸ش: ۲۲۱ و ۲۲۳)

دوم: اشکالات محتوایی

روایات جنگ و کشتار از نظر محتوا دچار اشکالات متعددی هستند که مهم ترین آنها سه اشکال است:

۱. منافات با عقل، فطرت و حکمت

روایات درگیری و کشتار حداکثری با عقل و فطرت منافات دارند زیرا فطرت انسانی به مهرورزی و تعامل با دیگران حکم می کند؛ در نتیجه جنگ و خونریزی با فطرت منافات دارد. و تنها در برابر معاندان است که فطرت انسان اجازه درگیری و خشونت و جنگ با معاندان را می دهد و آن هم به اندازه دشمنی و معاندت آنان است و حداکثری نمی باشد. امام مهدی علیه السلام نیز با سردمداران کفر و سرکشان می جنگد نه با مردم عادی، واژگانی مانند (اصول الظلمة یا مبيد العتاة و المردة) در ادعیه و روایات، این معنی را تأیید می کند.

۲. ناسازگاری با آموزه های قرآن

روایات کشتار حداکثری با برخی از آیات قرآنی سازگار نیست. آیه اول:

﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِمَّنْ أَمَرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّىٰ

۱. پس از رومیان خواهد کشد به حدی که رنگ آب فرات با خون تغییر خواهد کرد.

يَعْرِوْا مَا يَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلاَ مَرَدٍّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ^۱ (رعد:

۱۱).

سنت الهی بر آن است که تا مردم خواهان تغییر نباشند خدا تغییری ایجاد نکند؛ گسترش عدل و اسلام نیز که در حکومت مهدوی وعده آن داده شده است از مصادیق بارز تغییر اجتماعی است؛ ایجاد تغییر اجتماعی با خشونت و کشتار نشان از عدم درخواست تغییر از ناحیه مردم است؛ تغییر خشونت بار و با کشتار حداکثری خواست الهی نیست و مخالف سنت الهی است.

آیه دوم:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۲ (بقره: ۲۵۶).

اسلام آوردن با اکراه، در دین اسلام (در ورود به اسلام) نفی شده است، اسلام آوردن با خشونت و کشتار از مصادیق بارز اکراه در دین است، پس اسلام آوردن از ترس کشته شدن، نفی شده و مخالف با آموزه های قرآنی است.

آیه سوم:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُم جَاعِلًا أَفْأَنَتِ ثُكْرُهُ النَّاسُ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۳ (یونس: ۹۹).

خواست الهی آن است که مردم با اختیار خود ایمان آورند، وگرنه به معجزه یا زور و خشونت خدا می توانست تمام مردم را مؤمن کند بنابراین مسلمان و مؤمن کردن مردم با درگیری، خشونت و کشتار گسترده و بدون اختیار، خواست الهی نیست و مخالف با آموزه های قرآنی است.

۳. مخالفت با روایات

۱. برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا [حوادث غیرحتمی] حفظ می کنند؛ (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (به خاطر اعمال شان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد؛ و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت.

۲. در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنا براین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

۳. و اگر پروردگار تو می خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی به (اجبار) ایمان می آوردند؛ آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟!)

روایات خشونت و کشتار حداکثری با چند دسته از روایات تنافی دارند از آن جمله اند:

دسته اول: همانندی سیره امام مهدی علیه السلام با سیره پیامبر علیه السلام و امام علی علیه السلام

روایات صحیح السندی می گویند که امام مهدی علیه السلام طبق سنت پیامبر علیه السلام و امام علی علیه السلام عمل می کند. (کلینی، ۱۳۶۳: ۱، ۴۱۱، ۴؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۶، ۴۴۴، ۱۵؛ نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۸؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۴۱۱، ۶؛ اربلی، بی تا: ۳، ۲۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۲، ج ۹۷، ۱۰۸، ۱۸۷ و ۱۹۲)

سیره پیامبر علیه السلام، رحمت و سیره امام رفق است. پیامبر علیه السلام رحمة للعالمین است ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷) و امام نعمت و رفیق مردم است. «الامام الأمين الرفیق، والوالد الرفیق، والأخ الشفیق، ومفزع العباد فی الداهیه»^۱ (صدوق، ۱۴۱۷: ۷۷۶)

روایاتی نیز که سیره پیامبر علیه السلام و امام علی علیه السلام را متفاوت با سیره امام مهدی علیه السلام ترسیم می کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۵۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱) به دلیل ناسازگاری با سیره مشترک معصومان، که رحمت بر مؤمنان و غضب بر کافران است (طوسی، ۱۴۱۹: ۴۳۹) (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۲۷، ج ۷) و ضعف سند قابل پذیرش نخواهند بود، و یا به خاطر تفاوت شرایط (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۷، ج ۱۶) قابل توجیه هستند.

دسته دوم: رحمت بودن معصومان

روایات عامی که امام را مهربان ترین فرد، نعمت الهی و رحمت معرفی کرده اند، این دسته از روایات با خشونت حداکثری امام مخصوصاً نسبت به عموم مردم، سازگار نیست علاوه بر آیات متعدد ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷) ﴿فَیَمَّا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹) در مورد رحمت و مهربانی پیامبر و ائمه علیهم السلام، روایات بسیاری وارد شده است. (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۹۹؛ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۰۰؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۳۶۸؛ خزاز، قمی، ۱۴۰۱: ۲۷۰)

۴. منافات با هدف قیام مهدوی

هم چنین کشتار حداکثری با هدف و غرض از قیام نیز در تنافی است و حکیمانه نیست، روایات، چشم انداز حکومت جهانی را عدل و پراز نعمت ترسیم کرده اند. مانند: (اربلی، بی تا: ج ۳، ۲۶۹؛ طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۱؛ فتال نیشابوری، بی تا: ۴۸۵). چطور می شود برای

۱. امام امانتداری همراه، پدری دلسوز، برادری مهربان و پناه بندگان در وحشت هاست.

رسیدن به حکومتی که جهان را پراز عدل می‌کند، رهبر این انقلاب و حکومت از خشونت و کشتار حداکثری استفاده کند؟ اولاً: انقلابی، ماندگار و جهانی می‌شود که مردم با میل و رغبت به آن بگروند، نه با زور و خشونت و پایداری یک انقلاب منوط به انتخاب آگاهانه مردم است و اگر مردم به صورت اجباری و با جنگ و کشتار چیزی را قبول کنند این پذیرش پایدار نمی‌ماند. هدف در قیام مهدوی، ایمان آوردن آگاهانه است، وگرنه در زمان پیامبران علیهم‌السلام و امامان گذشته علیهم‌السلام خدا می‌توانست از طریق زور و خشونت تمام مردم را با ایمان کند «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹) و حکومت جهانی اسلامی را تشکیل دهد ولی آن را به تأخیر انداخت تا خود مردم انتخاب کنند؛ پس اسلام آوردن با زور شمشیر، ترس و قتل با هدف قیام مهدوی ناسازگار است. ثانیاً: از عبارت «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» استفاده می‌شود، زمین با همان مردمی که پر از ظلم بوده بعد از ظهور پراز عدل می‌شود (کما ملئت)، نه با کشتار اکثر مردم و تشکیل حکومت عادلانه بر اقلیت.

نتیجه‌گیری

بیش از هفتاد روایت در مورد فتوحات، در قیام مهدوی وارد شده است. هرچند در نگاه ابتدایی ممکن است از کثرت روایات، کشتار گسترده استفاده شود، اما با دقت در مضمون روایات و سند آنها این نگاه تضعیف می‌شود. قرائن متعددی (حداقل ده قرینه) از میان روایات فتوحات قابل برداشت است که به صلح‌آمیزبودن قیام امام مهدی علیه‌السلام اشاره دارند که عبارتند از: تصریح به صلح‌آمیزبودن حرکت، اقبال عمومی برای پیوستن و یا تأیید قیام، ایمان آوردن اکثر مردم از روی میل و رغبت، همراهی شهرها و اقوام با قیام، فتح برخی از شهرها بدون کشتار، تسلیم تعدادی دیگر از شهرها بدون گزارش کشتار، گزارش تخریب در مواردی بدون اشاره به درگیری خونین، وقوع جنگ یا کشتار در مناطق محدود و افراد اندک، کشتار از ناحیه دشمن، و زمان کوتاه درگیری.

براساس روایات فتوحات، مخالفان اصلی امام مهدی علیه‌السلام سه دسته هستند: دشمنان، منافقان و مخالفان خاص. امام در برابر آنان سه تاکتیک به کار می‌گیرد: با دشمنان می‌جنگد، منافقان را گردن می‌زند و به مخالفان متمرد ترحم نمی‌کند. و عمده گزارش کشتار درباره این سه دسته است و شامل مردم عادی نخواهد شد.

جنگ و کشتار مهدوی از ویژگی‌های ذیل برخوردار است:

۱. در مقیاس انقلاب و حکومتی به وسعت جهان، حداقلی و ناچیز است؛
 ۲. تدافعی است و از طرف دشمنانی مانند سفیانی تحمیل می‌شود؛
 ۳. جنگ و کشتار گسترده مربوط به پیش از ظهور است؛
 ۴. کمتر از یک سال (۸ ماه) طول می‌کشد؛
 ۵. جنگ و کشتار مربوط به معاندان است و اکثر مردم بدون جنگ به امام می‌پیوندند؛
 ۶. جنگ و خونریزی بعد از اتمام حجت است «لأن الله لا ينتقم من العباد الا بعد انكارهم حجة»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۲۱۳ به نقل از تاریخ قم)؛
 ۷. جنگ تمام نقاط جهان را فرا نمی‌گیرد و گزارش جنگ در مناطق خاص و افراد محدود است.
- دو روایت صحیح (۱ و ۴) بدین مضمون وارد شده: «فیبايعه الناس و يتبعونه» و «لم يبق مؤمن إلا وهو بها أو يجئ إليها» این دو روایت، دلالت بر اقبال عمومی مردم به امام زمان علیه السلام دارد و نیز روایت صحیح یعقوب سراج آمده «فیأمن أهلها ويرجعون إليها» این سه روایت کافی برای اثبات صلح آمیز بودن قیام مهدوی است.

۱. زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی‌گیرد مگر پس از آن که حجت او را انکار کنند.

منابع

- ابن أبی الحديد، شرح نهج البلاغة، بی جا، دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
- ابن أثير، النهاية فی غريب الحديث، قم، إسماعيليان، چهارم، ۱۳۶۴ ش.
- ابن اعثم، أحمد بن أعثم الكوفي، كتاب الفتوح، بيروت، دارالأضواء، اول، ۱۴۱۱ ق.
- ابن بابويه، علی بن الحسين، الإمامة والتبصرة، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش.
- ابن حجر، أحمد بن علی العسقلانی، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر، اول، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
- _____، لسان الميزان، بيروت، مؤسسة الأعلمی، دوم، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۱ م.
- ابن فارس، أحمد، معجم مقاييس اللغة، بی جا، مكتبة الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ماجة، محمد بن يزيد قزوينی، سنن ابن ماجة، بی جا، دارالفكر، بی تا.
- ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر أدب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
- احمدی، عادل، الزهر والحجر: التمرد الشيعي في اليمن وموقع الاقليات الشيعية في السيناريو الجديد، بی جا، مركز نشوان الحميري للدراسات و النشر، دوم، ۲۰۰۷ م.
- اربلي، ابن أبی الفتح، كشف الغمة، بيروت، دارالأضواء، بی تا.
- بستوی، دکتر عبدالعلیم عبدالعظیم، موسوعة فی أحاديث الإمام المهدي، الضعيفة والموضوعة، مكة المكرمة / بيروت، المكتبة المكية / دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
- ثقفی، إبراهيم بن محمد، الغارات، بی جا، بهمن، بی تا.
- جوهری، الصحاح، دار العلم للملايين، بيروت، بی تا، چهارم، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
- حسنی، سید علی، «حکومت مهدوی برآیند کشتار وسیع...»، فصل نامه علمی- پژوهشی مشرق موعود، ش ۴۱، بهار ۱۳۹۶ ش.
- حسینی، شرف الدین، تأویل الآيات، قم، أمير، اول، ۱۴۰۷ ق / ۱۳۶۶ ش.
- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، قم، انتشارات الرسول المصطفى عليه السلام، اول، ۱۳۷۰ ش / ۱۹۵۰ م.
- حمیری، قمی، قرب الاسناد، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول، ۱۴۱۳ ق.
- حنبلي، احمد بن، مسند احمد، بيروت، دارصادر، بی تا.
- خزاز، قمی، كفاية الأثر، قم، انتشارات بيدار، ۱۴۰۱ ق.

- خطيب بغدادی، أحمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
- خليل الفراهیدی، *کتاب العین*، بی جا، مؤسسة دارالهجرة، دوم، ۱۴۰۹ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م.
- خيثمة بن سليمان الأطرابلسی، *حديث خيثمة*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ذهبی، *میزان الاعتدال*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- راوندی، قطب الدين، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
- زبیدی، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م.
- ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، بیروت، دارالحديث، اول، ۱۴۱۶ق.
- سليم بن قيس، *کتاب سليم بن قيس*، بی جا، بی نا، بی تا.
- سيد ابن طاووس، *الملاحم والفتن*، اصفهان، نشاط، اول، ۱۴۱۶ق.
- سيوطی، جلال الدين، *الجامع الصغير*، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.
- شوشتری (تستری)، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، جامعه مدرسين، اول، ۱۴۱۹ق.
- صدوق، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا عليه السلام*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م.
- _____، *من لا يحضره الفقيه*، قم، جامعه مدرسين، دوم، ۱۴۰۴ق.
- _____، *علل الشرائع*، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۶م.
- _____، *الأمالی*، قم، البعثة، اول، ۱۴۱۷ق.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ق / ۱۳۶۲ش.
- _____، *کمال الدين وتمام النعمة*، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۵ق / ۱۳۶۳ش.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تهران، منشورات أعلمی، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۲ش.
- صنعانی، عبدالرزاق، *المصنف*، بی جا، منشورات المجلس العلمی، بی تا.
- طبرسی، أحمد بن علی، *الاحتجاج*، نجف اشرف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ / ۱۹۶۶م.
- _____، *إعلام الوری*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول، ۱۴۱۷ق.
- طبری، محمد بن جریر (شیعی)، *دلائل الامامة*، قم، مؤسسة بعثة، اول، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *تهذيب الأحكام*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۳۶۵ش.
- _____، *الأمالی*، قم، دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
- _____، *اختيار معرفة الرجال*، بی جا، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بی تا.

- _____، الغيبة، قم، مؤسسة معارف إسلامي، اول، ١٤١١ق.
- _____، الفهرست، بي جا، مؤسسة النشر الإسلامي، اول، ١٤١٧ق.
- عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تهران، مكتبة العلمية الإسلامية، بي تا.
- فتال نيشابوري، روضة الواعظين، قم، منشورات الشريف الرضي، بي تا.
- فضل بن شاذان الأزدي، الإيضاح، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اول، ١٣٦٣ش.
- قاضي نعمان مغربي، شرح الأخبار، قم، نشر إسلامي جامعه مدرسين، بي تا.
- قندوزي، ينايع المودة لدوي القري، بي جا، أسوه، اول، ١٤١٦ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الإسلامية، تهران، چهارم، ١٣٦٢ش.
- مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربي، سوم، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م.
- محقق أردبيلي، مجمع الفائدة، قم، مؤسسة نشر إسلامي (جامعة مدرسين)، اول، ١٤٠٩ق.
- مرعشي، شرح إحقاق الحق، قم، حافظ، اول، ١٤١٥ق.
- مظاهري، حسين، الثقات الاختيار من رواية الاخبار، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٣٩٥.
- مفيد، محمد بن محمد بن النعمان، الاختصاص، بيروت، دارالمفيد، دوم، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م.
- _____، الإرشاد، بيروت، دارالمفيد، دوم، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م.
- مقدسي، يوسف بن يحيى شافعي سلمى، عقد الدرر في أخبار المنتظر ﷺ، مصر، عالم الفكر، اول، ١٣٩٩ق / ١٩٧٩م.
- الملكي، مجدي محمود، افعال المهدي الشنيعة فيما زعمته عند الشيعة، القاهرة، مكتبة دارالسلام الحديثية، ١٤٣٢ق.
- ميرباقرى، سيد محمد حسين، موسوعة الامام المنتظر، قم، مركز نشر هاجر، اول، ١٣٩٥ش.
- نجاشي، أحمد بن علي، رجال النجاشي، قم، مؤسسة نشر اسلامي، پنجم، ١٤١٦ق.
- نعماني، محمد بن إبراهيم، كتاب الغيبة، قم، أنوار الهدى، اول، ١٤٢٢ق.
- نعيم بن حماد، مروزى، كتاب الفتن، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م.